

ایران و نظام بین الملل

دکتر جواد اطاعت

(دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)

حمیدرضا نصرانی

حمیدرضا بیات

کوروش میری

اسماعیل ورزش



نسخه

عنوان و نام پدیدآور	ایران و نظام بین الملل / جواد اطاعت ... [و دیگران].
مشخصات نشر	تهران: علم، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۱۹۲ ص.
شابک	۵-۵۶۳-۲۲۴-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا
یادداشت	نویسندگان: جواد اطاعت، حمیدرضا نصرتی، حمیدرضا بیات، کوروش میری، اسماعیل ورزش.
موضوع	ایران - روابط خارجی - قرن ۱۴
شناسه افزوده	اطاعت، جواد.
رده بندی شنگره	۱۳۹۲ الف/۱۶۵۰ DSR
رده بندی دیویی	۹۵۵/۰۹۴
شماره کتابشناسی ملی	۳۲۱۰۹۵



کتابخانه

ایران و نظام بین الملل

جواد اطاعت و ...

چاپ اول: ۱۳۹۲

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: رامین

مرکز پخش علم: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری

بن بست گرانفر، پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۵-۵۶۳-۲۲۴-۹۶۴-۹۷۸

تقدیم به؛

همه کسانی که در طول زمان با تلاش بی وقفه خود باعث حفظ تاریخ، تمدن، فرهنگ، منافع ملی و تمامیت ارضی ایران زمین شده‌اند. همان‌هایی که نامشان به نیکی همراه با وطن دوستی و توسعه در ابعاد مختلف در ذهن تداعی می‌شود و در تاریخ جاودانه بوده و خواهند ماند.

www.ketab.ir

پیشگفتار

واحد‌های سیاسی در دو سطح خرد و کلان در حوزه سیاست خارجی با دیگر کشورها در تعامل مثبت یا منفی قرار می‌گیرند. در این حوزه چند عامل مهم ایفای نقش خواهند کرد. تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیرندگان متأثر از میزان دانش و آگاهی، عواطف و احساسات، اصول اخلاقی، منظومه فکری و جهان بینی، موقعیت و شرایط خاص تصمیم‌گیری (دوره جنگ، صلح و...) نوع نظام و ساختارهای سیاسی و حقوقی داخلی (اقتدارگر - دموکراتیک)، ظرفیت اقدام (نقش و جایگاه یک کشور از نظر مساحت، جمعیت، قدرت نظامی، توانایی‌های اقتصادی، وجهه بین‌المللی و...) و مهم‌تر از آن گفتمان حاکم بر نظام بین‌المللی (نظام موازنه قوا، دوقطبی، سلسله مراتبی و...) باعث رویکردهای متفاوت و بعضاً متعارضی می‌شود که سیاست خارجی کشورها را از خود متأثر می‌کند. رویکردهای مصلحت‌محور یا واقع‌گرا، ارزش‌محور یا آرمانگرا، منفعت‌محور یا عمل‌گرا و... که ممکن است به شیوه‌های متفاوتی چون اتحاد و ائتلاف، بیطرفی منفی یا انزواگرایی، بیطرفی مثبت، سیاست تجدید نظرطلبانه، اعتراضی و... به منصف ظهور برسد.

کشور ایران نیز از قاعده فوق مستثنی نیست. برای مثال در سطح کلان موقعیت جغرافیایی (Location) به عنوان یکی از متغیرهای ژئوپلیتیک چه در دوره حاکمیت گفتمان ژئواستراتژیک که روابط قدرت‌ها بر اساس سیاست‌های حاد مبتنی بر قدرت نظامی و توازن وحشت و ترس استوار بود و چه در دوره حاکمیت گفتمان ژئواکونومی که مبتنی بر سیاست اقتصادی و نرم استوار است، عامل ارتباط و تعامل ایران با نظام بین‌الملل بوده است. در دوره حاکمیت گفتمان ژئواستراتژیک موقعیت جغرافیایی ایران به عنوان یکی از حلقه‌های ارتباطی بین قدرت بری و بحری و بر اساس نظر اسپایکمن و کوهن به عنوان ریملند نظریات ژئوپلیتیک ایفای نقش می‌کرده است؛ به گونه‌ای که جغرافیای ایران محل رقابت دو قدرت بری و بحری بوده است. تقابل روسیه با نهضت مشروطیت و همکاری انگلستان با این جنبش، قرارداد تقسیم ایران به مناطق نفوذ بین روسیه و

انگلستان در ۱۹۰۷ و تکمیل آن در ۱۹۱۵ میلادی، اشغال ایران در جنگ جهانی اول و سپس با انقلاب اکتبر در روسیه و سقوط رژیم تزاری، تلاش انگلستان برای تکمیل نفوذ خود از طریق قرارداد کاکس- و ثوق الدوله در سال ۱۹۱۹، کودتای اوت ۱۹۲۱ با کمک سید ضیاء طباطبایی و رضا خان پهلوی، اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و همینطور ایفای نقش به عنوان یکی از حلقه- های سد نفوذ در نظام دو قطبی و تا حدودی کودتای ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۲ را می توان از همین زاویه مورد بحث و تبیین قرار داد. در دوره کنونی نیز موقعیت جغرافیایی ایران به عنوان هارتلند انرژی در عرصه بین‌المللی دارای جایگاه و اهمیت خاصی است.

در کنار جایگاه و ایفای نقش یک کشور در مجموعه نظام جهانی روابط و مناسبات با کشورهای همسایه و منطقه نیز حائز اهمیت است. اگرچه این روابط و مناسبات نیز تا حدودی متأثر از گفتمان حاکم بر نظام جهانی و چگونگی تعامل با نظام بین‌المللی است؛ اما چگونگی ارتباط با همسایگان، اختلافات ارضی و مرزی، همگرایی و واگرایی‌های ایدئولوژیک و... تعیین کننده‌اند. کشور ایران از این نظر نیز با چالش‌هایی در طول تاریخ مواجه بوده است. جنگ‌های اول و دوم ایران روس (در این جنگ‌ها بخشهایی از سرزمین ایران از کشور جدا شده و باعث تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمانچای گردید)، مشکلات ارضی با دولت عثمانی و عراق، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نمونه‌هایی از این مسائل است. در سال‌های اخیر نیز با فروپاشی امپراطوری شوروی و استقلال کشورهای حوزه قفقاز و آسیای میانه تعداد همسایگان ایران نیز افزایش یافت. در این دوره علاوه بر مشکلات سیاست خارجی ایران در سطح کلان که به چگونگی تعامل با نظام بین‌الملل و بویژه ایالات متحده آمریکا و مسائل مربوط به انرژی که در بخش اول و دوم این کتاب تحت "عنوان سیاست خارجی ایران و آمریکا؛ تقابل یا تعامل" و همینطور "نفت، ژئوگنومی و امنیت ملی ایران" مورد توجه قرار گرفته است، در سطح خرد نیز سیاست خارجی ایران با چالش‌هایی مواجه است. این نکته نیز حائز اهمیت و توجه می‌باشد که رابطه بین سطح کلان در چگونگی مواجهه با نظام بین‌الملل و بویژه ارتباط با قدرت‌های جهانی با مسائل منطقه‌ای و روابط و مناسبات با همسایگان در سطح خرد نیز نه تنها دارای پیوستگی مکانیکال بلکه دارای رابطه‌ای ارگانیکال می‌باشد. به عبارتی تعامل و یا تقابل با نظم موجود در روابط و مناسبات بین‌المللی بطور مستقیم و یا غیر مستقیم بر روابط و مناسبات با کشورهای همسایه و مسائل منطقه ای نیز تأثیرگذار است.

در سطح خرد نیز متأثر از شرایط بین‌المللی، کشور ایران با مشکلات و تنش‌هایی در سطح منطقه و روابط با برخی همسایگان روبروست. در این خصوص نیز در بخش‌های مستقلى به

گفتارهایی همچون "عوامل مؤثر در عدم تعیین خطوط مرزی دریایی کشورهای ساحلی دریای مازندران"، "امارات عربی متحده و جزایر سه گانه ایرانی در خلیج فارس"، "ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه دریای مازندران" و همین طور در بخش پایانی به یکی از مشکلات دیر پای ایران با افغانستان در خصوص آب رودخانه هیرمند تحت عنوان "هیدروپلیتیک هیرمند: دلایل، آثار و پیامدها" پرداخته شده است. اگرچه در حوزه خرد و کلان مسائل و مشکلات دیگری همچون موضوع "فلسطین و لبنان" و "مسئله انرژی هسته ای" در حوزه سیاست خارجی ایران وجود دارد؛ اما در این کتاب به دو موضوع فوق پرداخته نشده است. امید آنکه در چاپ‌های بعدی این دو موضوع نیز مد نظر قرار گیرد.

مطالعه این اثر به پژوهشگران سیاست خارجی، دست اندر کاران دستگاه دیپلماسی و همینطور دانشجویان علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، مطالعات منطقه‌ای و جغرافیای سیاسی توصیه می‌شود. در پایان بر خود فرض می‌دانم از دانشجویانم آقایان حمیدرضا نصرتی، اسماعیل ورزش، حمیدرضا بیات و کورش میری که در این اثر با اینجانب همکاری داشته‌اند و همینطور مدیریت انتشارات علم که امکان انتشار این کتاب را فراهم نمودند تشکر و قدردانی نمایم.

جواد اطاعت

دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

فهرست مطالب

بخش اول: سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و ایران: تقابل یا تعامل

۱۲	مقدمه
۱۳	سابقه تاریخی موضوع
۱۴	نگرش‌های متفاوت سیاسی در ایالات متحده آمریکا
۱۸	اقدامات ایالات متحده آمریکا بر علیه ایران
۱۸	تقابل گرایی یا تعامل گرایی
۱۹	نتیجه‌گیری

بخش دوم: نفت، ژئواکونومی و امنیت ملی ایران

۲۴	مقدمه
۲۵	جغرافیای نفت جهان و جایگاه ایران
۳۰	روند سرمایه‌گذاری خارجی در ایران
۳۱	جایگاه نفت در عصر گفتمان ژئواکونومی
۳۴	نفت و امنیت ملی ایران
۳۸	ایران و ژئوپلیتیک لوله‌های نفت و گاز
۳۹	نتیجه‌گیری

بخش سوم: عوامل مؤثر در عدم تعیین خطوط مرزی دریایی کشورهای ساحلی دریای

مازندران

۴۴	مقدمه
۴۶	رژیم حقوقی دریاها و دریاچه‌ها از دیدگاه حقوق بین‌الملل
۴۹	دریای مازندران، دریاست یا دریاچه؟
۵۰	روش‌های پیشنهادی تقسیم دریای مازندران
۵۸	دیدگاه‌های گوناگون کشورهای ساحلی دریای مازندران

۵۸ دیدگاه جمهوری اسلامی ایران

۶۰ دیدگاه روسیه

۶۰ دیدگاه قزاقستان

۶۱ دیدگاه ترکمنستان

۶۳ دیدگاه آذربایجان

۶۳ عوامل مؤثر در عدم تعیین خطوط مرزی دریایی مازندران

۶۳ ویژگی‌های جغرافیایی دریای مازندران

۶۵ وجود منابع نفت و گاز در حوزه دریای مازندران

۶۸ حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

۸۱ نتیجه‌گیری

بخش چهارم: امارات عربی متحده و جزایر سه گانه ایرانی

۹۰ مقدمه

۹۲ حقوق دریایی ایران در خلیج فارس و دریای عمان

۹۷ موقعیت استراتژیک جزایر سه گانه

۹۷ موقعیت جغرافیایی استراتژیک جزایر سه گانه

۹۸ راه عبور کشتی‌ها

۹۹ وجه تسمیه و پیشینه تاریخی جزایر سه گانه

۱۱۵ دلایل حقوقی حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه

۱۱۸ ادعاهای امارات عربی متحده در ارتباط با مالکیت جزایر سه گانه و پاسخ ایران

۱۲۳ سیاست‌های امارات عربی متحده در ارتباط با جزایر سه گانه

۱۲۳ سیاست‌های داخلی

۱۲۷ سیاست‌های خارجی

۱۳۶ نتیجه‌گیری

بخش پنجم: ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه دریای مازندران

۱۴۲ مقدمه

۱۴۳ ژئوپلیتیک دریای مازندران

۱۴۵ اهمیت انرژی دریای مازندران

۱۴۹ منابع گاز طبیعی دریای مازندران

۱۵۰ موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک ایران در منطقه دریای مازندران

۱۵۲	مسیرهای انتقال خطوط انرژی از دریای مازندران به بازارهای جهانی
	وضعیت و چالش‌های موجود در مسیرهای انتقال انرژی حوزه دریای مازندران و چشم‌انداز آبی آن
۱۵۴	
۱۵۶	چالش‌های ج.ا. ایران در انتقال انرژی حوزه دریای مازندران
۱۵۹	چالش روسیه با جهان غرب و فرصت‌های ایران
۱۶۱	نتیجه‌گیری
	بخش ششم: هیدروپلیتیک هیرمند: دلایل، آثار و پیامدها
	مقدمه
۱۶۸	
۱۷۰	مبانی نظری
۱۷۰	هیدروپلیتیک و عوامل تنش‌زا
۱۷۱	پراکنش آب و جمعیت
۱۷۴	آب و امنیت
۱۷۴	مسائل و مشکلات منابع آب
۱۷۵	یافته‌های تحقیق
۱۷۵	حوضه آبریز هیرمند و دشت سیستان
۱۷۷	هیرمند و قراردادهای منعقد شده بین دو کشور ایران و افغانستان
۱۷۸	حاکمیت طالبان و پس از آن
۱۸۵	تاسیسات افغانستان بر روی هیرمند
۱۸۶	آثار و پیامدهای ناشی از خشک شدن دشت سیستان
۱۸۷	نتیجه‌گیری
۱۸۸	پیشنهادهای

مقدمه

جیمز زُنا پژوهشگر روابط بین‌الملل در کتاب مطالعه علمی سیاست خارجی نقش و جایگاه کشورها در چگونگی تعامل با نظام بین‌الملل را در الگوهای چهارگانه‌ای مورد بررسی قرار داده است (Rosenau, 1971: 333). براساس این دیدگاه به لحاظ معادلات ژئوپلیتیک، قدرت‌های جهانی همچون ایالات متحده آمریکا بیش از آنکه از نظام بین‌الملل تأثیر بگیرند، بر آن اثر می‌گذارند. دسته دوم کشورهای هستند که تأثیرپذیری آنها از نظام بین‌الملل بیش از تأثیرگذاری آنهاست. کشور کوچک اما زیبای لبنان نمونه روشنی از این نوع کشورهاست. برخی از واحدهای سیاسی نیز ضمن اینکه تأثیر چندانی بر نظام بین‌الملل ندارند، از تحولات و دگرگونی‌های جهانی کمتر متأثر می‌شوند. کشور کوهستانی سوئیس از جمله کشورهایی است که اگر چه بر محیط بین‌الملل کمتر تأثیر می‌گذارد، از آن نیز تأثیر اندکی می‌پذیرد. با اینکه جنگ اول و دوم جهانی از اروپا آغاز گردید، اما بر خلاف بسیاری از دیگر کشورهای اروپایی از آسیب‌های این دو جنگ عالمگیر در امان ماند و بی‌طرفی سنتی سوئیس به رسمیت شناخته شده و محترم نگاه داشته شد.

چهارمین گروه، از جمله واحدهای سیاسی هستند که هم بر نظام بین‌الملل تأثیر می‌گذارند و هم به میزان قابل توجهی از نظام بین‌الملل متأثر می‌گردند. کشور کهن و استراتژیک ایران که به لحاظ موقعیت جغرافیایی در چهارراه بین‌المللی واقع است در گروه کشورهای اخیر قرار می‌گیرد. نهضت مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت و بویژه انقلاب اسلامی از مواردی است که این کشور، منطقه متلاطم خاور میانه را دست خوش دگرگونی کرده است. از طرف دیگر جنگ جهانی اول و فروپاشی شوروی و حادثه یازده

سپتامبر و متعاقب آن تحولات اخیر افغانستان و عراق باعث شده‌اند که جایگاه ژئوپلیتیک ایران تحولات عمده‌ای به خود ببیند و از دگرگونی‌های جهانی متأثر گردد. با این نگره مفروض این گفتار این است که ویژگی‌ها و امتیازات ژئوپلیتیک ایران و متعاقب آن تعامل دو جانبه ایران و نظام بین‌الملل باعث سیاست خارجی واکنشی این کشور در سده اخیر گردیده است. سیاست انطباق رضایت آمیز، بی‌طرفی در جنگ جهانی اول و دوم و سیاست انطباق اعتراض آمیز، نمونه‌های سیاست واکنشی ایران در قبال قدرت‌های جهانی است (اطاعت، ۱۳۷۶).

حال سؤال اساسی که مطرح می‌شود این است که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا (به عنوان کشور تأثیرگذار) در برابر ایران (به عنوان کشور تأثیرگذار و تأثیرپذیر) از چه ادراکات و گرایش‌های فکری و سیاسی متأثر گردیده و جهت‌گیری شده است؟ پاسخ اولیه به پرسش اساسی فوق این فرضیه است که سیاست خارجی آمریکا برآیندی از ادراکات تقابل‌گرایان و تعامل‌گرایان آن کشور است.

سابقه تاریخی موضوع

اگر موضوع سیاست خارجی ایران و آمریکا در تعامل با یکدیگر را پس از جنگ جهانی دوم مد نظر قرار دهیم، در عصر معادلات ژئواستراتژیک نظریات «قدرت دریائی ماهان»، «سرزمین قلب مکیندر»، نظریه «ریملند اسپایکمن» و حاکمیت نظام دو قطبی غرب و شرق بر معادلات جهانی حائز توجه است. در این دوره قدرت بحری با کنترل آبراه‌ها و تنگه‌های استراتژیک و قدرت برّی با سلطه بر سرزمین قلب در عرصه جغرافیائی ریملند یا مناطق حائل با یکدیگر به رقابت برخاسته بودند. در چنین شرایطی سیاست‌های بین‌المللی ایالات متحده آمریکا بر کنترل رقیب استوار گشت. متأثر از این وضعیت، سیاست «نگاه نو» آیزنهاور، «پاسخ انعطاف پذیر» کندی، «سیاست منطقه‌ای» نیکسون و کیسینجر و «حقوق بشر» کارتر به ترتیب سیاست خارجی ایران را به پذیرش نقش «سد نفوذ»، «اصلاحات

اقتصادی داخلی»، «نظریه دو ستونی و پذیرش ژاندارمی منطقه» و «فضای باز سیاسی» متعهد و ملتزم ساخت.

انقلاب بهمن ماه پنجاه و هفت که دارای ماهیتی ضد استعماری و درعین حال ضد استبدادی بود، در واقع واکنشی به سیاست‌های مداخله گرایانه آمریکا در منطقه و بویژه ایران بود. با سقوط رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران دست خوش تحولی اساسی شد و وارد مرحله جدیدی گردید. به عبارت دیگر سیاست انطباق رضایت آمیز که مبتنی بر همکاری همه جانبه با غرب بویژه آمریکا بود، جای خود را به سیاست انطباق اعتراض آمیز مبنی بر نفی وضع موجود داد. نکته حائز توجه در پیگیری سیاست روزیونیستی بعد از پیروزی انقلاب این است که اگر چه پارادایم کلی حاکم بر سیاست خارجی ایران واکنشی اعتراضی به سیاست‌های ایالات متحده آمریکا بود؛ اما در عین حال متأثر از نفوذ دیدگاه‌های تعامل گرایانه برخی نخبگان و جریان‌های سیاسی ایرانی و مهمتر از آن «ظرفیت اقدام» تحولاتی را بخود دید.

ایالات متحده آمریکا نیز که خواهان بازگشت به وضعیت با ثبات پیشین بود، جهت گیری مخالفت و مقابله کلی خود با رویکردهای اعتراضی ایران را تعقیب نمود؛ اما در عین حال در این کشور نیز متأثر از تحولات بلوک شرق، حادثه یازده سپتامبر و نفوذ و حاکمیت دیدگاه‌های متفاوت تعامل گرایانه و تقابل گرایانه نخبگان و دست اندرکاران سیاست خارجی آمریکا در گذر زمان فراز و فرودهایی را تجربه نمود که مجموعاً باعث تطویل اختلافات فیما بین دو کشور گردید که در این گفتار به تشریح و تبیین آن می‌پردازیم.

نگرش‌های متفاوت سیاسی در ایالات متحده آمریکا

اگر چه تصمیم سازان، تصمیم گیرندگان و مجریان سیاست‌های خارجی ایالات متحده آمریکا برای کسب و حفظ منافع ملی آن کشور از اصول نسبتاً ثابتی پیروی می‌نمایند و برای نمونه با اعمال سیاست خارجی طولی، به ترتیب در اولویت اول امنیت ملی (سر لوحه اهداف و منافع ملی)، در اولویت دوم رشد و شکوفایی اقتصادی و در سومین مرحله اهداف

آرامانی دراز مدتی همچون گسترش دموکراسی، حقوق بشر، آزادی و بطور کلی ترویج، اشاعه و گسترش فرهنگ و ارزش‌های آمریکائی در جهان را مد نظر قرار می‌دهند، در عین حال دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً مخالفی را در خصوص مسائل بین‌المللی ابراز داشته و بدان پایبندند. در جامعه متکثر آمریکائی، اگر چه بر سر اصل اساسی حفاظت از منافع ملی اتفاق و اجماع نظر وجود دارد؛ اما در عین حال برای دستیابی به این هدف شیوه‌ها و راهکارهای متفاوتی ارائه می‌گردد. در حالی که رادیکال‌ها با رویکردی منفی، تصویری تهدید آمیز از ایران ارائه نموده و قائل به برخورد با این کشور هستند، تعامل‌گرایان از موضعی ایجابی و مثبت با ترسیم فضایی واقعی‌تر از جامعه و حکومت در ایران، به منافع و علائق مشترک تاکید ورزیده و خواهان رفع سوء تفاهم‌ها، از طریق روش‌های دیپلماتیک می‌باشند.^۱

تقابل‌گرایانی همچون کاندولیزا راس، دونالد رامسفلد، جرج تننت، مایکل روبین، پل برمر، جمیز ولسی، جیمز فیلیپس، پل ونفوریتز، داگلاس فیث، فرانک گاسمی، دیوید فرام، جان بولتون، رابرت بائر، میکال لدین، تام لانتوسو... با نگاهی افراطی و بدبینانه نسبت به ایران و طرح اتهاماتی چون تروریسم و حمایت از گروه‌های تروریستی، مداخله در عراق و افغانستان، تضعیف فرآیند صلح خاورمیانه، نقض حقوق بشر و سرکوب آزادیها و تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و بویژه توان هسته‌ای از عناوینی چون محور شرارت و دولت یاغی استفاده نموده و خواهان برخورد با ایران با استفاده از روش‌های قهرآمیز همچون اقدام نظامی به منظور تغییر نظام سیاسی در ایران می‌باشند.

۱- در اینجا دیدگاه‌های متفاوت احزاب دمکرات و جمهوری خواه و یا تفاوت دیدگاه‌های نظریه پردازان و مجریان و یا حتی دیدگاه‌های سازمانی و صنفی کنگره، رئیس جمهور، شورای عالی امنیت ملی، سازمان سیا، وزارت خارجه، دفاع و... که ممکن است از دریچه منافع سازمانی به موضوع نگاه کنند منظور نظر نیست. بلکه در مجموع دیدگاه‌های افراطی و رادیکالی از یک طرف و دیدگاه‌های متعادل‌تر و تعامل‌گرا از طرف دیگر منظور نظر است که در دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی، احزاب سیاسی، کنگره و دولت به موضع‌گیری می‌پردازند.

دیوید فرام سر دبیر سابق وال استریت ژورنال با تأکید بر دخالت ایران در افغانستان اعلام می‌نماید که ایرانیان برای تخریب نظم مطلوب، صلح و آرامش و جلوگیری از تحکیم حکومت انتخابی و میانه‌رو، تسلیحات و کمک‌های دیگری را فراهم کرده‌اند. فرام با قرار دادن ایران در کنار کشور عراق در دوره حاکمیت صدام و کره شمالی مدعی است که این کشورها نظیر کمونیسم و نازیسم تهدیدهایی را متوجه آمریکا می‌کنند. این نظام‌های سیاسی اگر نه بیشتر از نازی‌ها؛ اما مطمئناً بیشتر از کمونیست‌ها در مرگ و ویرانی بی‌پروا ترند. جرج تنت نیز ایران را فعال‌ترین حامی تروریسم در جهان می‌داند (Phillips, 2003). پل برمر حاکم سابق آمریکائی در عراق نیز می‌گوید: این مسلم است که حکومت ایران در امور عراق مداخله می‌کند (Glover, 2003). موضوع تلاش ایران برای دست یابی به تکنولوژی هسته‌ای از دیگر مواردی است که تقابل‌گرایان آمریکائی مرتباً بر آن تأکید می‌کنند و فراتر از آن معتقدند ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای در تلاش است. دونالد رامسفلد معتقد است ایرانی‌ها برنامه بسیار فعالی برای دستیابی به سلاح هسته‌ای دارند و احتمالاً در مدت زمان کوتاهی به سلاح‌های هسته‌ای دست می‌یابند (Rumsfeld, 2003). علاوه بر تقابل‌گرایان سیاسی، نظامی و اجرایی، سناتورهای افراطی نیز با موضع‌گیری‌ها، انتشار بیانیه، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تلاش می‌کنند، اتهام‌هایی را متوجه ایران نموده و خواهان برخورد با این کشور گردند. برانیک، کیل، وایدن، کلمن، کمپل و کرنین از جمله کسانی هستند که معتقدند ایران با ارسال اسلحه و مهمات و مساعدت‌های مالی به مبارزان فلسطینی به تشدید بحران در منطقه کمک نموده و در پی تضعیف فرایند صلح خاور میانه می‌باشد (New us senate Resolution targets Iran next, WWW.rense.com). نخبگان فکری و اجرایی دیگری از ایالات متحده بر خلاف تقابل‌گرایان، بجای برخورد نظامی و تغییر نظام سیاسی ایران، پیشنهادهایی برای تعدیل ایران در عرصه بین‌الملل ارائه می‌دهند. افرادی چون جودیت.اس یاف، دیوید فیلیپس، جعفری کمپ، ای. اچ-هامیلتون، جان مارسکا، گری سیک، اسکو کرافت، کالین پاول، آنتونی کردزمن و... با طرد و نفی سیاست‌های افراطی تقابل‌گرایان آمریکائی، بر سیاست‌های سازنده، ایجابی و مثبت بین ایران و ایالات متحده آمریکا اعتقاد دارند. تعامل‌گرایان ضمن

تأکید بر علائق و منافع استراتژیک دو جانبه در عراق، افغانستان، ترکیه، آسیای مرکزی، امنیت منطقه‌ای بویژه خلیج فارس و مسائلی همچون فرایند صلح خاورمیانه، کنترل تسلیحات و تروریسم، سرمایه‌گذاری اقتصادی و انرژی، بر ضرورت مذاکره با ایران و ایجاد و رابطه با این کشور تأکید می‌ورزند.

آنتونی کردزن با تشریح منافع استراتژیک دو جانبه ایران و آمریکا بر نقش انرژی دریای خزر، آسیای میانه، خلیج فارس، مسائل افغانستان و عراق و مسائل دیگری همچون تروریسم و موضوع صلح اعراب و اسرائیل به عنوان موضوعات مشترک تأکید می‌نماید (Cordesman, 1998: 3-6). جفری کمپ نیز با توجه به اهمیت ژئوپلیتیک ایران بویژه متغیرهایی چون وسعت و موقعیت جغرافیایی، تاریخ و قدمت فرهنگی، منابع طبیعی و انسانی به عنوان یک کشور مسلمان تأثیرگذار در منطقه، عادی سازی روابط با ایران را همسو با منافع راهبردی آمریکا قلمداد می‌نماید (kemp, 1998, 109). جودیت اس یاف نیز با نگاهی اثباتی و تعاملی بر منافع و تهدیدات مشترک ایران و آمریکا توجه نشان داده و می‌نویسد: «ایران در منافع و تهدیدات مشترک با ایالات متحده در عراق و افراط گرای مشابه آنچه در افغانستان بوسیله طالبان وجود داشت سهیم است (Yaphe, 2002). بدین ترتیب تعاملگرایان مخالف هرگونه اقدامی مشابه آنچه در افغانستان و عراق انجام پذیرفته است می‌باشند و اینگونه اقدامات در مورد ایران را اشتباهی تاریخی و استراتژیک قلمداد می‌نمایند. کردزن با تأکید بر درک مشترک طرفین از یکدیگر بر این باور است باید زمینه‌هایی که ممکن است به خشونت منجر شود را کاهش داده و به سمت به رسمیت شناختن منافع و اهداف راهبردی یکدیگر پیش رفت (Cordesman, 1998: 10). جعفری کمپ مسائل مشترک فیما بین همانند شکایات تاریخی دو جانبه، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، فرایند صلح خاورمیانه، تروریسم، مسائل اقتصادی بویژه سیاستهای مربوط به نفت دریای مازندران و برنامه‌های تسلیحاتی ایران را مثال می‌زند و بر حل و فصل آنها تأکید دارد (kemp, 1998, 109). همانگونه که ملاحظه گردید در میان نخبگان اجرائی، سیاسی و فکری ایالات متحده دو دیدگاه و روش متفاوت برای چگونگی مواجهه با ایران وجود دارد. بسته به اینکه کدام یک از

این گروه در عرصه تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرائی از قدرت و نفوذ قابل توجهی برخوردار باشد، سیاست‌ها، موضعی‌ها و اقدامات اجرائی رسمی تفاوت می‌یابد.

اقدامات ایالات متحده آمریکا بر علیه ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در دوره‌های مختلف متأثر از شرایط بین‌المللی و غلبه تقابل‌گرایان با تعامل‌گرایان در سیاست و حکومت ایالات متحده آمریکا، داده‌های سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران تفاوت می‌یابد. بلوکه نمودن دارائی‌های ایران، واقعه طبس، حمایت آمریکا از عراق در جریان جنگ تحمیلی، تحریم فروش اسلحه و صدور تکنولوژی با کاربری‌های دوگانه، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، حمله به هواپیمای مسافربری ایران، تلاش برای انزوای ایران، سیاست مهار دو جانبه، طرح اتهاماتی نظیر تروریسم، نقض حقوق بشر، دستیابی به سلاح‌های گشتار جمعی و مهمتر از آن تلاش برای صدور قطعنامه‌های چهار گانه شورای امنیت علیه ایران از جمله عوامل و اقداماتی است که با تعقیب نگاه تقابل‌گرایی دنبال شده است. در کنار اقدامات تقابل‌گرایانه، اقداماتی نیز مشاهده می‌شود که از جنس تعامل می‌باشد سفر مک فارلین به ایران، رفع ممنوعیت واردات سه کالای ایرانی (فرش، پسته، خاویار)، موضع‌گیری مادلین البرایت وزیر امور خارجه وقت آمریکا در انجمن آسیا در نیویورک مبنی بر کوتاه نمودن دیوار بی‌اعتمادی بین دو کشور، توقف مخالفت آمریکا با درخواست ایران برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی و بطور کلی تلاش تعامل‌گرایان برای جلوگیری از اجرای نظریات تقابل‌گرایانه را می‌توان مثال آورد.

تقابل‌گرایی یا تعامل‌گرایی

حال سؤالی دیگری که مطرح می‌شود این است که ایالات متحده آمریکا با کدام رویکرد قادر خواهد بود به بحران موجود در سیاست خارجی این کشور با ایران پایان دهد؟ اگر چه بعد از فروپاشی شوروی و بلوک شرق، بویژه حادثه یازدهم سپتامبر و اقدامات آمریکا در افغانستان و عراق زمینه برای پذیرش دیدگاه‌های تقابل‌گرایان در آمریکا بیشتر شده است؛

اما نگاهی به مجموعه اقدامات آمریکا در عرصه سیاست خارجی و با توجه به شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل و موقعیت و جایگاه ایران به نظر می‌رسد، رویکرد تقابل‌گرایی، رهیافتی غیر واقع‌بینانه، غیر استراتژیک و غیر عملی است.

مشکلات و تنگناهای سیاست خارجی آمریکا در عراق، افغانستان، فلسطین و بطور کلی در جهان اسلام و همچنین پتانسیل‌ها، توانمندی‌ها و نقش و جایگاه ایران در عرصه روابط بین‌الملل، بویژه جهان اسلام چنین اجازه‌ای را به ایالات متحده آمریکا نخواهد داد که این کشور بتواند با رویکردی تقابل‌گرا نسبت به موضوع ایران برخورد نماید. با نفی و طرد چنین روشی، تنها گزینه موجود، استفاده از رهیافت تعامل‌گرایانه است. به نظر می‌رسد این نگرش واقع‌بینانه، اصولی و مبتنی بر مبادی استراتژیک است. مضافاً اینکه در ایران نیز دو رویکرد متفاوت تقابل‌گرا و تعامل‌گرا نسبت به ایالات متحده آمریکا وجود دارد و پی‌گیری رهیافت تقابل‌گرایانه از جانب آمریکا تنها به تقویت دیدگاه تقابل‌گرایان ایرانی منجر خواهد شد و تعامل‌گرایان در موضع ضعف قرار گرفته و ناگزیر خواهند بود، برای مقابله با تقابل‌گرایان آمریکائی به صف تقابل‌گرایان بپیوندند و این مسئله نه تنها بحران موجود را مرتفع نخواهد کرد، بلکه باعث تعمیق و تطویل بحران خواهد شد. اما چنانچه ایالات متحده آمریکا تعامل را جایگزین تقابل نماید. در ایران نیز نگاه تعامل‌گرایانه در تقابل‌گرایانه پیشی خواهد گرفت و به سوی حل بحران از طریق مذاکره و گفتگو پیش خواهیم رفت.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و ایران از جنگ جهانی دوم به بعد نه تنها با پیوستگی مکانیکی بلکه بصورت ارگانیکی بر یکدیگر اثرگذار بوده‌اند. ایالات متحده آمریکا به عنوان کشور تأثیرگذار و ایران به عنوان کشور تأثیرگذار و تأثیرپذیر، در عرصه بین‌المللی با یکدیگر در تعامل و تقابل بوده‌اند. بعد از جنگ جهانی دوم و حاکمیت نظام دو قطبی، ایران به عنوان یکی از حلقه‌های سده نفوذ، در استراتژی محاصره^۱، نقش مؤثری برای آمریکا در

منطقه ایفا نمود. با پیروزی انقلاب اسلامی رویکرد جدید ایران مبنی بر نفی وضع موجود و مبتنی بر مقابله با آمریکا قرار گرفت. از آن زمان سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در قالب دو جبهه فکری تحت عنوان تقابل‌گرایی آرایش یافت. در حالی تقابل‌گرایان با رویکرد منفی، تصویری تهدید آمیز از ایران ارائه نموده و خواهان برخورد با آن بودند که تعامل‌گرایان از موضعی ایجابی و مثبت بر منافع و علائق مشترک تأکید ورزیده و خواهان رفع سوء تفاهم‌ها از طریق روش‌های دیپلماتیک بوده‌اند.

در ایران نیز جریان‌های فکری در قالب دو رویکرد به ایالات متحده آمریکا نظر داشته‌اند. گروهی با یادآوری دخالت‌های آمریکا در منطقه و جهان اسلام خود را در تقابل با آن می‌دیدند و گروهی دیگر، ضمن پذیرش مداخله نامشروع این کشور در امور ایران، به دلیل شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل و هژمونی آمریکا به منظور رفع تنگنای اقتصادی و سیاسی در راستای توسعه ایران، مذاکره، گفتگو و ایجاد رابطه با این قدرت جهانی را تجویز می‌کنند.

آنچه در عرصه عمل اتفاق افتاد برآیندی از دیدگاه‌های تقابل‌گرایی و تعامل‌گرایی بوده است که باعث تطویل اختلافات شده است. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی تنها عاملی که می‌تواند خصومت موجود را مرتفع نموده و بن‌بست سیاسی را بگشاید، در دستور کار قرار دادن رویکرد تعامل‌گرایانه از جانب طرفین از طریق تلاش‌های دیپلماتیک است. مضافاً اینکه رویکرد تقابل‌گرایانه رویکردی غیر واقع بینانه و غیر استراتژیک بوده و با منافع هیچ یک از کشورهای فوق همخوانی و سازگاری نداشته و ندارد.